

کتاب

تعصب، ماهیت و پیامد های آن

قسمت سیزدهم

فصل سوم

منشأ تعصب ملی

بر اساس مطالعه متون تاریخی تعصب ملی با توجه به محوری که این نوع تعصب بر آن استوار است، از زمان های بسیار قدیم در میان جوامع انسانی وجود داشته و بر اساس اسطوره های دینی اولین نماد های این نوع تعصب در حرکت شیطان در برابر امر خدا مبنی بر سجده نکردن سرتسلیم فرود نیاوردن به انسان یا حضرت آدم تبارز یافته است. زیرا شیطان که از فرشتگان مقرب دربار خدا بود نژاد یا به قول امروزی ملت خود را بسیار برتر از انسان میدانست. او خود را فرشته و موجود آتشین میدانست و سجود در برابر موجود خاکی را کسر شأن و بدین سبب از امر خدا سرپیچی کرد و لقب شیطان را کمایی و نقش پیشوای متعصبین را در مابعد زندگی انسان در روی زمین کمائی کرد.

صرف نظر از روایات و یا اسطوره های تاریخی و مذهبی نگرش تعصب آمیز ملی همواره در میان انسان ها رواج داشت، اما مطرح شدن تعصب ملی به عنوان مکتب سیاسی، اجتماعی ریشه در تفکرات برخی از اندیشمندان غربی دارد. در این جا قابل ذکر میدانم که اعراب سیطره جو نیز یکی دیگر از ترویج کنندگان و منشأ های تعصب ملی در جوامع بشری خاصاً در کشور های اسلامی بشمار میروند. اعراب سیطره جو و استیلا گر تحت بهانه و عنوان گسترش دهندگان و ترویج دهندگان دین اسلام بعد از خلفای راشدین دیگر آن مسلمانان مومن مروجین واقعی دین اسلام نه بلکه سیطره جویان و استیلا گرانی بودند که به منظور گسترش دامنه امپراتوری های خویش برای مقاصد استیلا گرانه به هر سو تاختند و کشور های آسیا و آفریقا را درنوردیدند و هر جایی را که فتح کردند چون سایر فاتحین خود را عالی، برتر، سید و اعلی و مردمان کشور های تحت تسلط را موالی، کهتر، غلام، نجس و نوکر میدانستند و در میان مردمان بومی تبعیض شدید قایل بودند و روزتا روز تعصب ملی و نژادی را گسترش میدادند.

درقاره اروپا برخی از فلسفه های اجتماعی بر اساس نژاد پرستی یا به عرصه اجتماع گذاشت که نازیسم آلمان و فاشیسم ایتالیا بر پایه همین فلسفه های اجتماعی - سیاسی شکل گرفت و از طریق آن برتری خواهی نژادی یا نژادپرستی نهادینه گردید و مسبب جنگهای خانمانسوز اول و دوم جهانی و اشتعال جنگهای مخرب دیگر در سراسر کره ارض گردید. اگر با دید ژرف تر این ماجرا را گند و کاو کنیم میبینیم که اساساً حرکت های تحت عناوین بشر دوستانه و عدالت گستر چون اعلامیه استقلال امریکا ۱۷۷۶ و اعلامیه حقوق بشر فرانسه ۱۷۸۹ که هر دو از یکدیگر متأثر اند به همان پیمانهای که اولی رهایی مستعمرات بریتانیا را در امریکای شمالی از استعمار انگلیس و دومی تساوی حقوق عوام فرانسوی را با فیودالان و نجبا بیان میداشت اما ملت های دیگر خاصاً آلمانی ها (پروس) این اعلامیه ها را وسیله در دست امریکاییان و فرانسوی ها میدانستند برای استثمار سایر ملت ها و خاصاً آلمان. به این ترتیب میبینیم که حرکت های (انسان محور) متبیین در اعلامیه های استقلال و حقوق بشر به برداشت آلمانی ها وسیله ای برای استثمار بوده یعنی فرانسوی ها ملت های دیگر و از آن جمله آلمانی ها را به نام اعلامیه ی حقوق بشر (استثمار می کنند) و برای خود نسبت به ملت های دیگر اروپایی امتیازات بیشتری قایل اند. از همینجا اندیشه پردازان و فیلسوفان آلمانی برای دفاع از ملت جرمن در برابر امتیاز طلبی فرانسوی ها انگلیس ها و امریکاییان به فکر طرح اندیشه های ناسیونالیستی افراطی و یا تعصب ملی گردیدند. در تحت شعاع همین وضعیت بود که فیلسوفانی چون یوهان گوتلیب فیخته و ۱۷۶۲ - ۱۸۱۴ و دیگران اندیشه های برتری نژاد جرمن را در برابر دیگران و خاصاً فرانسوی ها اساسگذاری کردند. نیچه فیلسوف آلمانی ۱۸۴۴ - ۱۹۰۰ میگفت: روح خدا در بشر تکامل یافته و از نژادها و ملت ها برتر آمده تا در چهره ی انسان سفید پوست غربی نمودار شده است.

این تفکر منحط مدت ها در میان کشورهای غربی رواج داشت. فاشیسم آلمان ریشه در همین تفکر داشت. عصای نیچه را خواهرش الیزابت به هیتلر تحفه داد و اکنون هر يك از این کشورهای اروپایی و حالا امریکا بر ملیت و نژاد خود پای می فشردند و از اساس گذاران تیوریک تعصب ملی در جهان محسوب میگردند، که در نتیجه بر علاوه جنگهای صلیبی دو جنگ خانمانسوز و تباه کن اول و دوم جهانی را وسیله شدند.

حالا غربی های بنیان گزاران تعصب ملی دیروز، با انتباه از خصوصیت مخرب و تباه کن تعصب ملی در میان خود به اتحاد رو آورده اند. ولی همان اندیشه های مخرب تعصب ملی را برای حفظ منافع شان در جهان وغارت ثروت کشور های آسیایی، افریقا و امریکای لاتین در میان مردمان این کشور ها ترویج کرده و برای ایجاد تفرقه و اشتعال جنگهای داخلی در آن کشور ها در پی حصول منافع شان اند. ترک، عرب، افغان، ایرانی، هندو، مسلمان، یهود، عیسوی، شیعه، سنی، سرخ زرد، مذهب، جنس،

نژاد، زبان، محل و ده ها قطب بندی های دیگر را عنوان کرده و مردمان این کشور ها را بجان هم انداخته اند. آنچه در این راستا بسیار مشهود است، این است که ترویج تعصب آمیز ملی غربی ها همه ریشه در همان برتری طلبی نژادی یا تعصب ملی خود شان دارد و طرح ها و نیرنگ هایی همچو اصول دموکراسی غربی و اعلامیه های زیر عنوان حقوق بشر همه و همه در خدمت حفاظت و حصول منافع خود شان، برخ کشیدن برتری نژادی شان در برابر مردمان این کشور ها، استثمار و بهره کشی اقتصادی و سیاسی از دیگران و حفظ سلطه ظالمانه بر جهان مطرح میباشد و بس. تجارب جهانی بوضوح بما مینمایاند که کشور های غربی در رأس امریکا برای دستیابی به اهداف استیلاگرانه اش از عناوین بالا استفاده کرده، جنگ های تباه کن را راه اندازی کرده و میلیون ها انسان بیگناه کشور های آسیایی، افریقایی و امریکای لاتین را بقتل رسانیده اند.

در بازگشت این پالیسی تباه کن امروز تعصب ملی یا نژاد پرستی از طریق رشد روز افزون و فراگیر نئونازیها و رادیکال تر شدن تعصبات مذهبی بویژه اسلامی چون مرض مهلک مسری اروپا و امریکا و عده از کشور های دیگر را چنان درنوردیده است که به بزرگترین معضل قرن برای همه مشکل آفرین گردیده است و بسیاری از این کشور ها هم اکنون از جانب این متعصبین اداره میگردد که امنیت ملی آنها را به خطرات بزرگی مواجه ساخته است. این متعصبین امروزه آگاهانه سعی دارند با عناوین مختلف تعصب آمیز و تعصب بر انگیز مردمان جهان را به سمت انواع تعصبات خاصاً تعصب ملی بکشانند.

ادامه دارد